



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران  
علیهما صلوات

www. **Ghaemiyeh** .com  
www. **Ghaemiyeh** .org  
www. **Ghaemiyeh** .net  
www. **Ghaemiyeh** .ir



تربیتی بر اہمیت نکات حقیقت و کثرہ ہر سفر

بیاد است

آیت احمد سید محمد قاسم مدنی علیہ الصلوٰۃ والسلام



مکتبہ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# شکر (سرود آسمانی)

نویسنده:

محمد رضا مدرسی یزدی

ناشر چاپی:

مجهول (بی جا، بی نا)

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

## فهرست

۵	فهرست
۷	شکر (سرود آسمانی)
۷	مشخصات کتاب
۷	إهدا :
۸	اشاره
۱۷	فهرست
۱۹	[مقدمه]
۲۰	اهمیت شکر
۲۰	اشاره
۲۲	فرمانِ اِلهی بر لزوم شکرگزاری
۲۴	نکات مرتبط با شکر
۲۴	اشاره
۲۴	۱. شکر، هدفِ نعمت‌های اِلهی
۲۷	۲. شکر، مانعِ عذاب و موجبِ ثواب
۲۸	۳. شکر، موجبِ افزایشِ نعمت، و تبیینی بر آن
۳۶	۴. بازگشتِ اثرِ شکر، به شکرگزار
۳۸	۵. تلاشِ شیطان برای منعِ از شکر
۳۹	۶. رسیدنِ شیطان به هدفِ منعِ اکثرِ مردم از شکر، از نظرِ کمی و کیفی
۳۹	اشاره
۴۲	پرسشی و پاسخی
۴۴	۷. لزوم توجه به نعمت‌های باطنی و معنوی
۴۴	اشاره
۴۶	ناسپاسی برابر نعمت‌های جاری شده بر دست پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم - ، اهل بیت - علیهم السلام - و نیکان از مؤمنین

۸. شُکرِ خداوند، نعمتی است که شُکری دیگر را می‌طلبد ..... ۵۰
- سرّ این که هر شُکری، شُکرِ دیگری را می‌طلبد ..... ۵۲
- لزومِ تبعیتِ دقیق از تعالیمِ معصومین - علیهم السلام - و لزومِ احتراز از سقوط در ورطه‌ی تعطیل و تشبیه ..... ۵۶
- توضیحی در حقیقتِ شُکر ..... ۵۸
- لزومِ شُکرگزاری از وسائطِ فیضِ الهی ..... ۶۰
- اشاره ..... ۶۰
- یک پرسش و پاسخ در رابطه‌ی با انحصارِ حمد به خداوند عَزَّوَجَلَّ ..... ۶۳
- سجده‌ی شُکر ..... ۶۵
- اشاره ..... ۶۵
- استحبابِ اُکیدِ سجده‌ی شُکر بعد از نمازِ واجب و موضعِ آن ..... ۶۸
- درباره مرکز ..... ۷۳

## شکر (سرود آسمانی)

## مشخصات کتاب

مؤلف: آیت الله سیدمحمد رضا مدرسی طباطبایی یزدی

ناشر: مشخص نیست

صفحه آرایبی / حسن محسنی

ص: ۱

## اهدای:

به مادرم

که آغازین گل واژه های معرفت و ایمان را در جانم شکوفا کرد

و با ایمان راستین و محبت و صبر استوار

راه های رستگاری را بر من گشود.

امید که پروردگار مهربان و رؤوف، این اثر را خالص گردانده و رشد دهد

تا شاید شکری کوچک بر نعمتی بزرگ

و مصداقی از یرأ بوالدتی باشد.

پروردگارا! این نعمت را در عافیت پایدار، و در عاقبت رستگار بدار.

إِنَّهُ سَمِيعٌ مَّجِيبٌ

شُكْرٌ

سرود آسمانی

تبیینی بر

اهمیت، نکات، حقیقت و گستره ی شکر

بیانات

آیت الله سید محمدرضا مدرّسی طباطبایی یزدی دامت توفیقاته

**اشاره**





















ص: ۱۰

(وَلَا يَرْضَى لِعِبَادِهِ الْكُفْرَ وَإِنْ تَشْكُرُوا يَرْضَهُ لَكُمْ)

«و (خداوند) ناسپاسی را برای بندگانش نمی پسندد،  
و اگر شکر را به جا آورید، آن را برای شما می پسندد.»

الزمر، آیه ۷

### فهرست

اهمیت شکر ۱۲

فرمانِ الهی بر لزوم شکرگزاری ۱۴

نکاتِ مرتبط با شکر ۱۶

۱. شکر، هدفِ نعمت های الهی ۱۶

۲. شکر، مانعِ عذاب و موجبِ ثواب ۱۹

۳. شکر، موجبِ افزایشِ نعمت، و تبیینی بر آن ۲۰

۴. بازگشتِ اثرِ شکر، به شکرگزار ۲۸

۵. تلاشِ شیطان برای منع از شکر ۳۰

۶. رسیدنِ شیطان به هدفِ منعِ اکثرِ مردم از شکر، از نظرِ کمی و کیفی ۳۱

پرسشی و پاسخی ۳۴

۷. لزوم توجه به نعمت های باطنی و معنوی ۳۶

ناسپاسی برابر نعمت های جاری شده بر دست پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم - ، اهل بیت - علیهم السلام - و نیکان از مؤمنین ۳۸

۸. شکرِ خداوند، نعمتی است که شُکری دیگر را می طلبد ۴۲

سرّ این که هر شُکری، شُکرِ دیگری را می طلبد ۴۴

لزوم تبعیتِ دقیق از تعالیم معصومین - علیهم السلام - و لزوم احتراز از سقوط در ورطه ی تعطیل و تشبیه ۴۸

توضیحی در حقیقتِ شکر ۵۰

لزوم شکرگزاری از وسائطِ فیضِ الهی ۵۲

یک پرسش و پاسخ در رابطه‌ی با انحصارِ حمد به خداوند عزوجل ۵۵

سجده‌ی شکر ۵۷

استحبابِ اُکیدِ سجده‌ی شکر بعد از نمازِ واجب و موضعِ آن ۶۰

ص: ۱۱

## [مقدمه]

الحمد لله رب العالمين

و صَلَّى اللهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

و لَعَنَهُ اللهُ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ (۱)

از مفاهیم مهم اسلامی و قرآنی که به طور شایسته به آن توجه نمی‌کنیم و به عمق و عظمتش نمی‌اندیشیم، «شکر» است. هرچند بحمدالله در جامعه‌ی ما تا اندازه‌ای توجه به شکر وجود دارد. مردم شکر و حمد و سپاس حضرت حق را به جا می‌آورند، اما فاصله‌ی زیادی است تا آن جا که به عمق این مفهوم و عظمت آن و ادای شایسته‌ی وظیفه برسیم.

۱- این رساله، مشتمل بر خطبه‌ی نماز جمعه‌ی ایراد شده‌ی در تاریخ سوم تیرماه ۱۳۹۰ در شهر شاهدیه (استان یزد) می‌باشد که پس از ضمیمه‌ی خطبه‌ی دیگری در همین موضوع، تمیم و ویرایش شده است.

ص: ۱۲

## اهمیت شکر

## اشاره

به طور کلی باید بدانیم «شکر» علاوه بر آن که فطری می باشد و فی الجمله مقتضای عقول انسان هاست در قرآن کریم و روایات معصومین - علیهم السلام - بر آن تأکید فراوان شده است. در قرآن کریم کلمات هم خانواده یا به تعبیر دیگر، مشتقات شکر، ۷۵ مرتبه آمده است. اضافه بر واژه های دیگری که معنای شکر را در بر دارد؛ مثل حمد و عباراتی که حقیقت این معنا را افاده می کند.

شکر در اعتقادات اسلامی و معارف قرآنی، رکنی رکنین است و دارای جایگاه بزرگی در این منظومه ی الهی می باشد. شکر و شاکر بودن، مسأله ای است که باید همه به آن توجه کرده، حقیقت آن را بدانیم و با دل و زبان و تمام وجود به آن روی بیاوریم.

وصف شاکر از صفات و اسمای حُسنای الهی است. در قرآن کریم در مورد ذاتِ اقدسِ الهی آمده است که خداوند شاکر و شکور است:

(وَمَنْ تَطَوَّعَ خَيْرًا فَإِنَّ اللَّهَ شَاكِرٌ عَلِيمٌ) (۱)؛

۱- سوره ی بقره، آیه ی ۱۵۸. تذکر: لازم به ذکر است که عمدتاً در منابع مورد ارجاع، از نرم افزارهای نور استفاده گردیده است، و نیز در ترجمه ی آیات قرآن کریم و روایات، از ترجمه های موجود در این نرم افزار، بهره برده شده است.

ص: ۱۳

و کسی که فرمان خدا را در انجام کارهای نیک اطاعت کند، خداوند (در برابر عمل او) شکر گزار، و (از افعال وی) آگاه است.

و نیز:

(إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ شَكُورٌ) (۱)؛

همانا خداوند آمرزنده و بسیار سپاس گزار است.

در این آیه ی شریفه، از صفات خداوند، شُکور که صیغه ی مبالغه ی شاکر می باشد، آمده است. آیه ی شریفه تأکید می کند که خداوند متعال، بسیار آمرزنده و خیلی شکر گزار است. البته در ذات اقدس حق، شکر معنای مناسب خودش را دارد و با معنای شکر گزاری برای ما تفاوت هایی دارد. در دعاها مکرر می خوانیم: «یا شاکر»، «یا شکور» (۲).

هم چنین شکر، از صفات انبیای بزرگ الهی است. درباره ی حضرت نوح - علیه السلام - آمده است که:

(كَانَ عَبْدًا شَكُورًا) (۳)؛

۱- سوره ی شوری، آیه ی ۲۳.

۲- دُعَاءٌ فِي عَشِيَّتِهِ عَرَفَهُ: «...یا فَالِقُ یا فَاطِرُ یا بَدِيعُ یا نُورُ یا شاکِرُ یا وَلِيُّ یا مَوْلَى یا نَصِيرُ یا اللَّهُ یا مُسْتَعَانُ یا خَلَّاقُ یا لَطِيفُ یا شَكُورُ یا قُدُوسُ یا سَرِيعُ یا شَدِيدُ یا مُحِيطُ یا رَبُّ یا قَوِيُّ یا رءُوفُ یا وَدودُ یا فَعَالٌ لِمَا يُرِيدُ...». بحار الأنوار، ج ۹۵، ص ۲۸۳.

۳- سوره ی اسراء، آیه ی ۳.

ص: ۱۴

عبدی بسیار شکر گزار بود.

درباره ی حضرت ابراهیم خلیل - علیه السلام - داریم:

(شاکراً لِنِعْمِهِ) (۱)؛

شکر گزارِ نعمت های الهی بود.

و وقتی برخی تلاش فراوان و طاقت فرسای رسول اعظم صلی الله علیه و آله و سلم - را در عبادت دیدند و پرسیدند: با آن که شما از هر جهت آمرزیده ی خداوند متعال هستی، پس چرا این همه سختی را تحمل می کنی؛ حضرت صلی الله علیه و آله و سلم - در جواب فرمود:

أَفَلَا أَكُونُ عَبْدًا شَكُورًا؛ (۲)

آیا پس من، بنده ی شکور (بسیار سپاس گزار) نباشم.

و شاکر بودن صفت همه ی پیامبران - علیهم السلام - است.

### فرمانِ الهی بر لزوم شکرگزاری

خداوند متعال در قرآن کریم، دستور به شکرِ خود داده و توصیه ی به آن فرموده است:

(فَاذْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ وَاشْكُرُوا لِي وَلَا تَكْفُرُونِ) (۳)؛

پس مرا یاد کنید تا من هم شما را یاد کنم. و مرا (بر نعمت ها) شکر و سپاس، گزارید و کفران و ناسپاسی

۱- سوره ی نحل، آیه ی ۱۲۰ تا ۱۲۱.

۲- وسائل الشیعه، ج ۶، ص ۱۹۲؛ «أَلَا أَكُونُ عَبْدًا شَكُورًا». کافی، ج ۲، ص ۹۵.

۳- سوره ی بقره، آیه ی ۱۵۲.

ص: ۱۵

نماید.

خیلی مهم است که در کنار یاد خدا، شکر خدا را داشته باشیم و کفران نورزیم. چشم مان را بر نعمت های الهی نبندیم، و فهم مان را قفل نکنیم. در آیه ی دیگری می فرماید:

(و وَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ ... أَنْ اشْكُرْ لِي وِ لِوَالِدَيْكَ) (۱)؛

و ما انسان را درباره ی پدر و مادرش سفارش کردیم ... و سفارش کردیم شکر من و والدینت را به جای آور.

شکر از حکمت هایی است که خداوند متعال به لقمان اعطا فرموده است:

(و لَقَدْ آتَيْنَا لُقْمَانَ الْحِكْمَةَ أَنْ اشْكُرْ لِلَّهِ) (۲)؛

و ما به لقمان حکمت دادیم که شکر خدا را به جای آور.

و به طور کلی، خداوند متعال می فرماید:

(وَلَا يَرْضَى لِعِبَادِهِ الْكُفْرَ وِ إِنْ تَشْكُرُوا يَرْضَهُ لَكُمْ) (۳)؛

و ناسپاسی را برای بندگانش نمی پسندد، و اگر شکر را

۱- (و وَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حَمَلَتْهُ أُمُّهُ وَهَنَا عَلَى وَهْنٍ وِ فَصَّالُهُ فِي عَامَيْنِ أَنْ اشْكُرْ لِي وِ لِوَالِدَيْكَ إِلَى الْمَصِيرِ) سوره ی لقمان، آیه ی ۱۴.

۲- سوره ی لقمان، آیه ی ۱۲.

۳- سوره ی زمر، آیه ی ۷.

ص: ۱۶

به جا آورید، آن را برای شما می پسندد.

## نکات مرتب با شکر

### اشاره

تدبر در آیات و روایات، ما را به نکاتی درباره ی شکر رهنمون می شود که برخی از آن ها را در این جا شمارش می کنیم:

### ۱. شکر، هدفِ نعمت های الهی

هدف و غایت نعمت های الهی، شکر است. چندین مرتبه در قرآن کریم بعد از شمارش نعمت های الهی آمده است:

(لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ) (۱)؛

(خداوند نعمت های فراوانی را به شما داده است) تا شاید شکر گزار شوید.

از جمله می فرماید:

(وَاللَّهُ أَخْرَجَكُمْ مِنْ بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ لَا تَعْلَمُونَ شَيْئًا وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ) (۲)؛

و خداوند شما را از شکم مادرانتان خارج نمود در حالی که هیچ چیز نمی دانستید، و برای شما، گوش و چشم و عقل قرار داد، تا شکر نعمت او را به جا آورید.

۱- سوره ی نحل، آیه ی ۱۴.

۲- سوره ی نحل، آیه ی ۷۸.



ص: ۱۷

خدا به شما گوش داد، شنوایی داد، چشم داد، دل داد، شاید شکر گزار بشوید. آیا ما آن چنان که شایسته است به این هدف رسیدیم؟! در پنج مورد خداوند متعال می فرماید:

(لَتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ وَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ) (۱)؛

تا شما از فضل خدا بهره گیرید، شاید شکر نعمت های او را به جا آورید.

خداوند نعمت های ظاهری و باطنی، خارجی و داخلی را به ما داده است (لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ)؛ شاید شکر بگذارید.»

چقدر ماها توجه کردیم که این همه نعمت را خداوند به ما تفضل فرموده است؟

(وَ إِنْ تَعُدُّوا نِعْمَةَ اللَّهِ لَا تُحْصُوهَا) (۲)؛

اگر نعمت های خدا را بشمارید، هرگز آن ها را شماره نتوانید کرد.

از مغز سر تا نوک پا، غرق در نعمت های الهی هستیم، نعمت هایی که درون بدن ما است و نعمت هایی که از خارج در اختیار ماست، از آسمان و زمین و هوا و دریا و زمین و آب و کوه و جنگل و پرنده و چرنده و درنده که همه مسخر شماست.

۱- سوره ی نحل، آیه ی ۱۴.

۲- سوره ی ابراهیم، آیه ی ۳۴.

ص: ۱۸

(اللَّهُ الَّذِي سَخَّرَ لَكُمْ الْبَحْرَ لِتَجْرِيَ الْفُلُكُ فِيهِ بِأَمْرِهِ وَ لِيَتَّبِعُوا مِنْ فَضْلِهِ وَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ) (۱)؛

خداوند، همان کسی است که دریا را مسخر شما کرد تا کشتی‌ها به فرمانش در آن حرکت کنند و بتوانند از فضل او بهره‌گیرند و شاید شکر نعمت‌هایش را به جا آورید.

و در ادامه می‌فرماید:

(وَ سَخَّرَ لَكُمْ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعاً مِنْهُ) (۲)؛

و او آن چه در آسمان‌ها و آن چه در زمین است همه را از سوی خودش مسخر شما ساخته است.

خداوند آن چه در زمین و آن چه در آسمان‌ها است این‌ها را برای شما قرار داده است، برای چه؟

(لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ)؛

شاید شکر گزار شوید.

این حقیقت که شکر، غایت نعمت‌هاست در نقل قضیه‌ی حضور تخت بلقیس در کمتر از چشم به هم زدن در برابر جناب سلیمان علی نبینا و آله و علیه السلام نیز نمایان است.

۱- سوره‌ی جاثیه، آیه‌ی ۱۲.

۲- سوره‌ی جاثیه، آیه‌ی ۱۳.

ص: ۱۹

وقتی که جناب سلیمان یا آصف بن برخیا، تخت بلقیس را در مقابل خود دید، گفت: که این از فضل و رحمت پروردگار من است؛ (لَبْلُونِي)؛ برای این که مرا بیازماید.»

برای چه؟

(أَأَشْكُرُ أَمْ أَكْفُرُ)؛

آیا شکرگزاری می‌کنم یا کفران می‌ورزم؟

اصلاً انسان خلق شده و سپس هدایت شده است برای شکرگزاری:

(إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا) (۱)؛

ما راه را به او نشان دادیم، یا شاکر خواهد بود (و پذیرا گردد) یا ناسپاس.

خداوند انسان را آفرید و هدایت فرمود و این انسان یا شاکر نعمت هاست از جمله نعمت هدایت که هدف خلقت است، یا ناسپاس است.

## ۲. شکر، مانع عذاب و موجب ثواب

شکرگزاری، مانع عذاب است:

(مَا يَفْعَلُ اللَّهُ بِعَذَابِكُمْ إِن شَكَرْتُمْ وَ آمَنْتُمْ وَ

۱- سوره ی انسان، آیه ی ۳.

ص: ۲۰

كَانَ اللَّهُ شَاكِرًا عَلِيمًا (۱)؛

خدا چه نیازی به عذاب شما دارد اگر شکرگزاری کنید و ایمان آورید؟ (بلکه) خدا، شکرگزار و آگاه است.

اگر شکرگزار باشید، خداوند متعال چرا شما را عذاب کند؟! نه تنها عذاب نمی‌کند بلکه ثواب می‌دهد:

(سَيَجْزِي اللَّهُ الشَّاكِرِينَ) (۲)؛

خداوند به زودی شاکران را پاداش خواهد داد.

(سَنَجْزِي الشَّاكِرِينَ) (۳)؛

به زودی شاکران را پاداش خواهیم داد.

### ۳. شکر، موجب افزایش نعمت، و تبیینی بر آن

شکر، موجب زیادتیی است. خداوند متعال می‌فرماید:

(لَإِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ) (۴)؛

اگر شکر گزارید، حتماً بر (نعمت‌های) شما می‌افزایم.

علاوه بر اسراری که به حسبِ عقولِ عادی قابل دسترسی نیست، از رموزی که موجب افزایش نعمت در اثر شکر می‌شود این است که فردِ شاکر چنان که خواهد آمد باید چندین نکته را رعایت کند تا شاکر

۱- سوره ی نساء، آیه ی ۱۴۷.

۲- سوره ی آل عمران، آیه ی ۱۴۴.

۳- سوره ی آل عمران، آیه ی ۱۴۵.

۴- سوره ی ابراهیم، آیه ی ۷.

ص: ۲۱

باشد:

۱. نعمت را بشناسد؛

۲. فایده‌ی آن را هر چند به طور اجمال برای خود بشناسد؛

۳. نعمت دهنده را بشناسد؛

۴. نعمت را در مسیری که موجب خشمِ نعمت دهنده است به کار نگیرد؛

و در مراتب عالی شکر:

۵. فرد با زبان و عمل، اظهار قدردانی از نعمت و نعمت دهنده کند و تلاش نماید بالاترین خشنودیِ مُنعم را در استفاده از نعمت و غیر آن به دست آورد.

ناسپاس کسی است که یکی از این نکات چهارگانه‌ی فوق را فرو نهد. با یک محاسبه‌ی ساده می‌یابیم چنین شخصی شایستگی پایداری نعمت در او نیست. اگر کسی از نکته‌ی اول غافل باشد؛ یعنی نعمتی را اصلاً نشناسد، روشن است که به آن آگاهی ندارد تا از آن استفاده کند، چه رسد به آن که آن را به طور مناسب نگهداری نماید؛ هم چنین است اگر نکته‌ی دوم مورد غفلت باشد و شخص فایده‌ی نعمتی را که به او داده شده، نداند. و اگر فرد نکته‌ی سوم را فاقد باشد؛ یعنی نعمت دهنده را نشناسد، گرچه در برخی نعمت‌ها ممکن است با وجودِ عدمِ شناختِ

ص: ۲۲

نعمت دهنده، نعمت و فائده‌ی آن را در یک سطح ظاهری بشناسد و مورد استفاده قرار دهد، اما شناختِ ژرفای حقیقتِ نعمت و فائده‌ی آن بدونِ شناختِ مُنعم ممکن نیست؛ مثلاً کسی که دارای سلامت بدن است اگر نداند که این سلامت از ناحیه‌ی خداوند متعال است، نمی‌فهمد که سلامت، جزئی از تدبیرِ کلِّ جهان است که با سایر اجزای عالم، پیوستگی دارد و باید در یک مجموعه‌ی هماهنگ، از آن بهره‌برداری شود و در صورت ناهماهنگی با سایر عناصرِ مجموعه، آسیب دیده و ضایع می‌شود. انسان بریده از مُنعم چه بسا صحت و نشاط و نیروی برآمده از آن را در مسیرهایی به کار گیرد که در یک جهان بینی صحیح و الهی، دست‌یافتنی نمی‌باشد و در اثر عدم دست‌یابی به مقصود، دچار سرخوردگی و یأس و حُزن شده و در پی آن، سلامت خود را از دست بدهد، که در روایات آمده است:

الْحُزْنَ يُهْدِمُ الْجَسَدَ؛ (۱)

اندوه بدن را خراب می‌کند.

الْهَمُّ يُذِيبُ الْجَسَدَ؛ (۲)

۱- غررالحکم، ص ۳۲۱، ح ۷۴۵۱.

۲- غررالحکم، ص ۳۲۱، ح ۷۴۵۳.

ص: ۲۳

اندوه جسد را ذوب می کند.

مَنْ كَثُرَ هَمُّهُ سَقِمَ بَدَنُهُ؛ (۱)

کسی که اندوه او زیاد شود، بدنش بیمار گردد.

وانگهی چنین فردی فکر می کند تمام نعمت، سلامت است و اصلاً برای بیماری هیچ ارزشی نمی شناسد و اگر به عللی خارج از اختیار دچار بیماری شود، کاملاً در هم می شکند و روحیه ی خود را از دست می دهد درحالی که انسانِ شاکر می داند حتی بیماری می تواند نعمت باشد؛ چون در پس بیماری، مصلحتی نهفته است که فرد را بیدار کرده و از افتادن در گرداب های هلاکت، نجات می دهد و او را در درجات کمال، بالا می برد. (۲) و اگر اصلاً بیماری

۱- وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۲۴۰.

۲- بر حَسَبِ روایتی، جناب سلمان رضوان الله تعالی علیه بیمار شده بود و حضرت علی - علیه السلام - به عیادت او رفت و به او فرمود: «یا سَلْمَانُ! مَا مِنْ أَحَدٍ مِنْ شَيْعَتِنَا يُصِيبُهُ وَجَعٌ إِلَّا بِذَنْبٍ قَدْ سَبَقَ مِنْهُ وَ ذَلِكَ الْوَجَعُ تَطْهِيرٌ لَهُ؛ ای سلمان! دردی به هیچ یک از شیعیان ما نمی رسد مگر به واسطه ی گناهی که قبلاً از او سر زده است (احتمال دارد گناه به معنای اعم باشد که شامل لمم و ترک اولی هم بشود) و این درد، پاک کردن او می باشد.» سلمان پرسید: «فَلَيْسَ لَنَا فِي شَيْءٍ مِنْ ذَلِكَ أَجْرٌ خِلا التَّطْهِيرِ!؟» پس برای ما به خاطر بیماری، پاداشی نیست و فقط پاک کردن است!؟» حضرت علی - علیه السلام - در جواب فرمود: «یا سَلْمَانُ! لَكُمْ الْأَجْرُ بِالصَّبْرِ عَلَيْهِ وَ التَّضَرُّعِ إِلَى اللَّهِ وَ الدُّعَاءِ لَهُ بِهِمَا تُكْتَبُ لَكُمْ الْحَسَنَاتُ وَ تُرْفَعُ لَكُمْ الدَّرَجَاتُ؛ برای شما پاداش است به جهت صبر بر درد و تضرع و دعا به درگاه خداوند. به صبر و تضرع و دعا برای شما حسنه ها نوشته می شود و درجات شما بالا برده می شود.» فَأَمَّا الْوَجَعُ خَاصَّةً فَهُوَ تَطْهِيرٌ وَ كَفَّارَةٌ؛ اما درد به تنهایی فقط پاک کردن و کفاره است.» وسائل الشیعه، ج ۲، ص ۴۰۳.

ص: ۲۴

نباشد، خود محروم شدن از نعمت است.

از امام سجاد - علیه السلام - آمده است:

إِنَّ الْجَسَدَ إِذَا لَمْ يَمْرُضْ يَأْشُرْ وَلَا خَيْرَ فِي جَسَدٍ يَأْشُرُ؛ (۱)

بدن هر گاه بیمار نشود، سرخوش می شود و بدنی که سرخوش شود، در آن خیری نیست.

و در نهج البلاغه آمده است:

نَحْمَدُهُ عَلَى آلائِهِ كَمَا نَحْمَدُهُ عَلَى بَلَائِهِ؛ (۲)

خداوند را بر نعمت هایش سپاس می گزاریم چنان که بر بلاهایش سپاس می گزاریم.

و در سجده ی بعد از زیارت عاشورا می خوانیم:

اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ حَمْدَ الشَّاكِرِينَ لَكَ عَلَى مُصَابِهِمُ الْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى عَظِيمِ رَزِيَّتِي؛ (۳)

خدایا! برای توست حمدِ سپاس گزارانِ تو بر مصیبت زدگی آن ها، سپاس خدای را بر بزرگی

۱- بحار الأنوار، ج ۷۵، ص ۱۵۸.

۲- نهج البلاغه ی صبحی صالح، خطبه ی ۱۱۴، ص ۱۶۹.

۳- بحار الأنوار، ج ۹۸، ص ۲۹۶.



ص: ۲۵

مصیبتیم.

پس انسان‌های با ایمان برتر و شاکر:

اولاً: با شناخت درست جهان و پیوستگی‌های عناصر آن، نعمت سلامت خود را حفظ کرده و از آن استفاده صحیح می‌کنند.

ثانیاً: اگر به مقتضای طبیعت عالم گرفتار بیماری شدند، در عین تلاش مادی و معنوی در رفع آن، این مقدار بیماری قهری را نیز نعمت دانسته و با شکر به درگاه خداوند، روحیه‌ی خود را حفظ کرده و با استعانت از خداوند، سلامت خود را باز می‌گردانند یا دست‌کم با آن سازگار می‌شوند.

و باید بدانیم، مرتبه‌ی شکر از مرتبه‌ی رضا بالاتر است؛ زیرا در مرتبه‌ی رضا بنده خشنود است به آن چه از حق به او رسیده است، اما در مرتبه‌ی شکر، فرد علاوه بر خشنودی حتی مصیبت را طریق کمال می‌داند و آن را عنایتی از پروردگار می‌شمرد و خدای را بر آن سپاس می‌گزارد. (۱)

۱- و اما این که گفته شده است: «وقتی عبد به مرتبه‌ی تسلیم می‌رسد، شکر منتفی می‌شود» اشتباه است؛ زیرا بالاترین مرتبه‌ی تسلیم را پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم - داشت و در عین حال، شاکرترین افراد بود، و در آیه‌ی ۷۴ سوره‌ی مبارکه‌ی زمر درباره‌ی متقین پس از ورود در بهشت می‌خوانیم: (وَقَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي صَدَقَنَا وَعْدَهُ وَأَوْثَقَنَا الْأَرْضَ نَتَّبِعُهُ مِنَ الْجَنَّةِ حَيْثُ نَشَاءُ فَنِعْمَ أَجْرُ الْعَامِلِينَ)؛ و (بهشتیان پس از استقرار در بهشت) گویند: ستایش از آن خدایی است که وعده‌ی خود را درباره‌ی ما راست گردانید و سرزمین بهشت را به میراث، به ما داد که هر جایی از بهشت را بخواهیم، منزلگاه انتخاب می‌کنیم، پس نیکو پاداشی است پاداش عمل‌کنندگان. و در خطبه‌ی حضرت رضا - علیه السلام - آمده است: «... وَجَعَلَ الْحَمْدَ أَوَّلَ جَزَاءٍ مَحَلٍّ نِعْمَتِهِ وَ آخِرَ دَعْوَى أَهْلِ جَنَّتِهِ ...»؛ و خداوند «سپاس» را اول جزای جایگاه نعمت خود و آخرین سخن بهشتیان قرار داد. کافی، ج ۵، ص ۳۷۳، و این کلام حضرت اشاره است به آیه‌ی شریفه‌ی: (و آخِرُ دَعْوَاهُمْ أَنِ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ)؛ و پایان سخن آنان این است: سپاس خدای را، پروردگار جهانیان. سوره‌ی یونس، آیه‌ی ۱۰.

ص: ۲۶

در همین رابطه در روایتی که در ارشاد القلوبِ دیلمی و شرح نهج البلاغه ی ابن ابی الحدید آمده است، امام صادق - علیه السلام - برخوردِ تندی را با یکی از منسوبین به تصوّف انجام داده اند. به نظر می رسد طرفِ مقابل، مانند خیلی از متصوّفه، روشِ خود را خیلی منزّه و والا- می دانسته است و برای این که او را از جایگاهِ خیالیش به پایین بیاورند، نیاز به شوکی قوی بوده است. در ارشاد القلوب می گوید: نقل شده است امام صادق - علیه السلام - به شقیق (بلخی) فرمود: وضعِ شما در دیارتان چگونه است؟ پاسخ داد:

بَخِيرِ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ - ، إِنْ أُعْطِينَا شَكَرْنَا وَإِنْ مُنِعْنَا صَبَرْنَا؛

به خیر ای فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم - ، اگر به ما چیزی داده شود، شکر می گزاریم، و اگر به ما داده نشود،

ص: ۲۷

صبر می‌کنیم.

حضرت - علیه السلام - در این جا (بر فرضِ صدور روایت) نیاز دیدند تکانِ محکمی به شقیق وارد شود، فرمودند:

هَكَذَا كِلَابٌ حِجَازِيٌّ يَا شَقِيقُ؛

همین، روشِ سگِ های حجازِ ماست ای شقیق!

شقیق گفت: پس چگونه بگوییم؟ حضرت فرمود:

هَلَا كُنْتُمْ إِذَا أُعْطِيتُمْ آثَرْتُمْ وَ إِذَا مُنِعْتُمْ شَكَرْتُمْ؛<sup>(۱)</sup>

این چنین باشید که هر گاه به شما چیزی داده شد، ایثار کنید و هر گاه به شما چیزی داده نشد، شکر گزارید.

از آن چه گفتیم، معلوم می‌شود، نکته‌ی چهارمی را که ذکر کردیم یعنی خودداری از به کار گرفتنِ نعمت، در راهی که مَبغوضِ مُنعم است نیز اگر مفقود باشد، چه بسا فرد متنعّم نعمت را در مسیری که نامناسب با نعمت است به کار گیرد و دچار گرفتاری شود.

نظیرِ توضیحِ فوق را می‌توانیم در نعمت‌های دیگر نیز ذکر کنیم؛ مثلاً ثروت، یک نعمت است. اگر فرد، مُنعمِ حقیقیِ نعمتِ مال را نشناسد، آن را در غیر راهی که برای آن قرار داده شده، مصرف می‌کند و چه بسا حتی در ضِدِّ مسیری که مناسب آن می‌باشد، مصرف

۱- إرشاد القلوب، ج ۱، ص ۱۲۳؛ شرح ابن ابی الحدید، ج ۱۱، ص ۲۱۷.

کند و آن گاه دچار فقر و تبعاتِ ناشی از آن شود. در روایتِ معتبرِ هشام بن الحکم از امام صادق - علیه السلام - آمده است:

مَنْ مَعَ حَقًّا لِلَّهِ عَزَّوَجَلَّ أَنْفَقَ فِي بَاطِلٍ مِثْلِيهِ؛ (۱)

کسی که حقی از خداوند عزوجل را ادا نکند، دو چندان آن را در تباهی هزینه نماید.

بنابراین شکر به معنای درست آن، نگهدارنده ی نعمت ها و افزون کننده ی آن ها خواهد بود.

خداوند همه را از شاکرین قرار دهد.

#### ۴. بازگشتِ اثرِ شکر، به شکرگزار

تمام اثرِ شکر، به شکرگزار باز می گردد. خداوند، غنی علی الإطلاق و واجب من جمیع الجهات و الحیثیات است و هیچ نیازی به هیچ چیز از جمله شکر بنده ندارد، تنها این بنده است که از شکر خدا بهره مند می شود. قرآن کریم در دو جا تصریح فرموده است که نفع شکر به خود شکرگزار بر می گردد:

(وَمَنْ شَكَرَ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ) (۲)؛

و هر کس شکر کند، به نفع خود شکر می کند.

۱- کافی، ج ۳، ص ۵۰۶.

۲- سوره ی نمل، آیه ی ۴۰.

ص: ۲۹

این آیه در دنباله‌ی داستانِ تخت بلقیس که بیان کردیم آمده است، و بعد از آن که آمده:

(لِيلُونِي أَوْ أُشْكِرْ أُمَّ الْكُفْرِ)؛

برای این که مرا آزمایش کند که آیا شکر می‌کنم یا ناسپاسی می‌ورزم.

در ادامه، خداوند متعال از قول حضرت سلیمان بن داوود علی نبینا و آله و علیهما السلام می‌فرماید: (وَمَنْ شَكَرَ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ) آقایان فضلا و روحانیون معنای این را خوب می‌فهمند و کسانی که با زبان عربی آشنا باشند می‌دانند که این برای حصر است؛ یعنی این است و جز این نیست کسی که شکر خدا بکند، شکر را برای خودش کرده است؛ فایده اش به خودش می‌رسد. این یعنی فقط و فقط فایده اش برای خودش است، نه برای خداوند متعال یا دیگران.

در جای دیگر می‌فرماید:

(وَمَنْ يَشْكُرْ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ) (۱) به صورت مضارع؛

کسی که شکر می‌کند برای خودش شکر می‌کند (و به نفع خودش است).

۱- سوره ی لقمان، آیه ی ۱۲.

ص: ۳۰

و لذا:

(وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ حَمِيدٌ) (۱)؛

و آن کس که کفران کند، (زیانی به خداوند متعال نمی‌رساند) چرا که خداوند بی‌نیاز و ستوده است.

اگر کسی ناسپاسی کند به زیان خودش است. مگر خداوند متعال نیاز به شکر من و شما دارد؟! خداوند متعال غنی و بی‌نیاز از همه ی عالمیان است. شکرگزاری به نفع من و شما است تا به هدف و کمال نهایی و سعادت ابدیمان برسیم.

### ۵. تلاش شیطان برای منع از شکر

هدف شیطان این است که مردم شکرگزار نشوند. لذا بعد از این که از درگاه خداوند متعال رانده شد، گفت:

(لَأَيِّنَّهِنَّ مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَ مِنْ خَلْفِهِمْ وَ عَنْ أَيْمَانِهِمْ وَ عَنْ شَمَائِلِهِمْ وَ لَا تَجِدُ أَكْثَرَهُمْ شَاكِرِينَ) (۲)؛

(خداوند!) خواهی دید که من از پیشِ رو، پشت سر و از راست و چپ، سراغِ بندگان می‌آیم و آن‌ها را اغوا می‌کنم و اکثر آن‌ها را شاکر نمی‌یابی.

۱- سوره ی لقمان، آیه ی ۱۲.

۲- سوره ی اعراف، آیه ی ۱۷۱۶.

ص: ۳۱

خوب توجه کنید! همت شیطان این است که شکرگزاری را از بندگانِ خداوند بگیرد. در حالی که خداوند این همه بر آن تأکید فرموده است، به صورت امر، به صورت توصیه و به صورت های دیگر. امّا تمام همت شیطانِ خبیث آن است که اکثر بشر، شکرگزار نشوند. از این جهت در ادامه می گوید:

(و لا تَجِدُ أَكْثَرَهُمْ شَاكِرِينَ)؛

اکثر مردم را شاکر نمی یابی.

### ۶. رسیدن شیطان به هدفِ منعِ اکثرِ مردم از شکر، از نظرِ کمی و کیفی

#### اشاره

شیطان در توطئه و فساد بزرگش در بازداشتنِ اکثر مردم از شکر، بر آنان پیروز می شود. از آیات قرآن کریم استفاده می شود که مردم از لحاظ کمی و کیفی به طور شایسته شکرگزار نمی باشند. امّا از نظر کمی خداوند متعال در سه مورد از قرآن کریم می فرماید:

(وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ)؛ (۱)

ولی بیشتر مردم، شکر (او را) به جا نمی آورند.

در دو مورد به صورت ضمیر می فرماید:

۱- سوره ی بقره، آیه ی ۲۴۳؛ سوره ی یونس، آیه ی ۶۰؛ سوره ی یوسف، آیه ی ۳۸؛ سوره ی غافر، آیه ی ۶۱.

ص: ۳۲

(أَكْثَرُهُمْ لَا يَشْكُرُونَ) (۱)؛

اما اکثر آن‌ها (انسان‌ها) سپاس‌گزاری نمی‌کنند.

این دو تعبیر جمعاً پنج بار در قرآن کریم تکرار شده است. اکثر مردم شکر نمی‌گزارند یا اکثر آنان به صورت ضمیر یعنی مردم، شکر نمی‌گزارند.

از لحاظ کیفی هم، شکرگزاری اندک است. خداوند متعال در چهار مورد در قرآن کریم (۲) می‌فرماید:

(قَلِيلًا مَّا تَشْكُرُونَ)؛

بسیار کم سپاس می‌گزارید.

مثلاً در سوره ی ملک می‌فرماید:

(قُلْ هُوَ الَّذِي أَنْشَأَكُمْ وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ قَلِيلًا مَّا تَشْكُرُونَ) (۳)؛

(دقت کنید) اوست آن که شما را پدید آورد و برای شما نیروی شنوایی و دیده‌ها و دل‌ها قرار داد اما شما کم سپاس می‌گزارید.

و در سوره ی مؤمنون نیز می‌فرماید:

(وَهُوَ الَّذِي أَنْشَأَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَ

۱- سوره ی یونس، آیه ی ۶۰، و سوره ی نمل، آیه ی ۷۳.

۲- سوره ی اعراف، آیه ی ۱۰، سوره ی مؤمنون، آیه ی ۷۸، سوره ی سجده، آیه ی ۹، سوره ی ملک، آیه ی ۲۳.

۳- سوره ی ملک، آیه ی ۲۳.



ص: ۳۳

الْأَفْنَدَةَ قَلِيلًا مَا تَشْكُرُونَ(۱)؛

و او کسی است که برای شما گوش و چشم و قلب (عقل) ایجاد کرد اما کم شکر او را به جا می آورید.

هم چنین آن جا که خداوند می فرماید:

(إِعْمَلُوا آلَ دَاوُدَ شُكْرًا وَقَلِيلٌ مِّنْ عِبَادِيَ الشَّاكِرِينَ(۲)؛

ای آل داوود! شکر (این همه نعمت را) به جا آورید، ولی عده ی کمی از بندگان من، بسیار شکر گزارند.

از آن جا که شکور صیغه ی مبالغه است، آیه ی شریفه بیان می دارد انسان ها از نظر کیفی در شکرگزاری کوتاهی دارند؛ زیرا می فرماید: «عده ی کمی از بندگان من، بسیار شکر گزارند.»

این است که ما باید کاملاً مواظب باشیم تا مثل اکثریت، طعمه ی شیطان نشویم، که شرایط در انسان برای ناسپاسی فراهم است:

از یک طرف زمینه ی ناسپاسی در درون انسان ها به گونه ای موجود است. خداوند متعال می فرماید:

(فَإِنَّ الْإِنْسَانَ كَفُورًا(۳)؛

بی تردید انسان بسی کفران کننده است.

۱- سوره ی مؤمنون، آیه ی ۷۸.

۲- سوره ی سبأ، آیه ی ۱۳.

۳- سوره ی شوری، آیه ی ۴۸.

ص: ۳۴

از طرف دیگر شیطان از بیرون تمام شگردها را برای ناسپاسی انسان به کار می‌گیرد و با وسوسه‌های خود، از چهار طرف راه شکر را بر انسان‌ها می‌بندد؛ پس ناسپاسی، لغزشگاه خطرناکی برای انسان می‌باشد.

### پرسشی و پاسخی

در این جا ممکن است برای برخی این پرسش پدید بیاید که اگر اکثر مردم ناسپاس می‌باشند پس چگونه در نهج البلاغه آمده است:

الْحَمْدُ لِلَّهِ الْفَاشِي فِي الْخَلْقِ حَمْدُهُ؛(۱)

سپاس و ستایش خداوندی را که ستایش او در آفریدگانش منتشر است.

و یا در دعای افتتاح می‌خوانیم:

الْحَمْدُ لِلَّهِ الْفَاشِي فِي الْخَلْقِ أَمْرُهُ وَ حَمْدُهُ؛(۲)

ستایش خداوندی را که فرمانش (اراده اش) و سپاسش در آفریدگانش منتشر است.

که مثل این تعبيرات، دلالت بر انتشار و فراگیری حمد خداوند دارد و روشن است که حمد، مرتبه‌ی بالای شکر است(۳)؛ پس چگونه این عبارات با اندک

۱- نهج البلاغه ی صبحی صالح، خطبه ی ۱۹۱، ص ۲۸۳.

۲- مصباح المتعجد، ج ۲، ص ۵۷۸.

۳- تفاوت‌هایی را برای حمد و شکر، ذکر کرده‌اند، ولی به نظر می‌رسد حمد، اعم از شکر باشد؛ زیرا شکر، سپاس در مقابل نعمت یا نعمت‌های معین است، ولی حمد گرچه سپاس در مقابل نعمت است اما تقیدی به مقابله‌ی نعمت ندارد و هر ثنایی که در ازای نعمت باشد، حمد است هرچند مربوط به غیر منشأ نعمت باشد.

ص: ۳۵

بودن شکرگزار از نظر کمی و کیفی سازگار است؟

پاسخ این پرسش آن است که عبارت نهج البلاغه و دعای افتتاح نظر به نوع خلاق دارد و این که حمد مخصوص انسان یا فرشتگان نیست، بلکه در سراسر هستی تسبیح و حمد الهی جریان دارد و در حقیقت، این دو عبارت مطلب این دو آیه ی شریفه را بیان می کند:

(إِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ) (۱)؛

هیچ چیزی نیست مگر آن که با سپاس، او را تسبیح می گوید.

(يُسَبِّحُ الرَّعْدُ بِحَمْدِهِ وَالْمَلَائِكَةُ مِنْ خِيفَتِهِ) (۲)؛

رعد او را توأم با سپاس، تقدیس می کند و فرشتگان از بیم او.

و منافات ندارد با این مطلب که انسان ها در مقام ادای تکلیف، کوتاهی کمی و کیفی در شکرگزاری داشته باشند.

۱- سوره ی اسراء، آیه ی ۴۸.

۲- سوره ی رعد، آیه ی ۱۳.

## ۷. لزوم توجه به نعمت های باطنی و معنوی

### اشاره

از نکته های مهمی که نباید در مسأله ی شکر مورد غفلت قرار بگیرد، شکرِ نعمت های باطنی و معنوی است. انسان ها در بسیاری از اوقات به خاطر محسوس بودنِ نعمت های ظاهری و مادی، فقط به چنین نعمت هایی توجه دارند و از نعمت های معنوی و باطنی که معمولاً با نعمت های ظاهری قابل قیاس نیستند، غافل می شوند و این خُسران بزرگی است. هم چون کودکِ بدون تمیزی که با مشغول شدن به آن چه پیش روی دارد، از توجه به اموری که تأثیرِ قطعی در حیات و مرگ و سعادت و شقاوت او دارد باز می ماند. عده ای از انسان ها اگر سفره ی پر رنگ، لباسِ زیبا، منزلِ مناسب، مرکبِ راهوار و حداکثر، سلامتِ بدن داشته باشند، خود را در بالاترین درجات تنعم احساس می کنند، و اگر اهل شکر باشند، فقط سپاسِ آن ها را می گزارند و توجه یا توجه لازم به نعمت های برتر ندارند. درحالی که چنین غفلتی، نزدیک کننده ی انسان به بیچارگی و شقاوت می باشد. در روایت صحیحِ ابو اسامه از امام صادق - علیه السلام - آمده است:

وَمَنْ لَمْ يَرَ لِلَّهِ عَزَّوَجَلَّ عَلَيْهِ نِعْمَةً إِلَّا فِي مَطْعَمٍ أَوْ مَشْرَبٍ أَوْ مَلْبَسٍ فَقَدْ قَصَرَ عَمَلُهُ وَدَنَا

ص: ۳۷

عَذَابُهُ؛(۱)

و کسی که از نعمت های خداوند عَزَّوَجَلَّ نزد خود، غیر از خوراکی، نوشیدنی و پوشیدنی نبیند، عملش کوتاه و عذابش نزدیک خواهد بود.

چه نعمتی می تواند با ایمان صحیح و حق، برابری کند؟! چه نعمتی می تواند ارزش اخلاص در درگاه خداوند را داشته باشد؟! از امام صادق - علیه السلام - روایت شده است:

ما أَنْعَمَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ عَلَيَّ عَبْدٍ أَجَلٌ مِنْ أَنْ لَا يَكُونَ فِي قَلْبِهِ مَعَ اللَّهِ غَيْرُهُ؛(۲)

خداوند عَزَّوَجَلَّ به بنده ای نعمتی بزرگ تر از این که در قلبش همراه خداوند، غیر او نباشد، نداده است.

در روایت جالبی امام صادق - علیه السلام - با برخورد ویژه ای با یکی از شیعیان، اهمیت نعمت های معنوی را یادآوری کردند. امام هادی - علیه السلام - از پدرانشان نقل می کنند: فردی خدمت امام صادق - علیه السلام - آمد و از فقر، نزد حضرت شکایت کرد، حضرت به او فرمودند: آن چنان که تو می گویی نیست؛ من تو را فقیر نمی شناسم! عرض کرد: والله ای آقای من! شما تبیین و توضیح نخواستید و بخشی از فقر خود را گفت. اما

۱- کافی (ط الإسلامیه)، ج ۲، ص ۳۱۶.

۲- مستدرک الوسائل، ج ۱، ص ۱۰۱.

ص: ۳۸

حضرت - علیه السلام - او را تکذیب می کردند تا آن که بالاخره حضرت فرمودند: به من خبر ده اگر به تو صد دینار صد مثقال شرعی طلا(۱) بدهند که از ما برائت جوئی، خواهی گرفت؟ گفت: نه؛ تا آن که حضرت هزاران دینار ذکر فرمودند و آن مرد سوگند یاد کرد که چنین کاری را نخواهد کرد. آن گاه حضرت فرمود:

مَنْ مَعَهُ سِلْعَةٌ يُعْطَى بِهَا هَذَا الْمَالَ لَا يَبِيعُهَا هُوَ فَقِيرٌ!؟(۲)

کسی که چنین متاعی دارد که به این مقدار مال نمی فروشد، آیا فقیر است!؟

توجه کنید که چگونه حضرت - علیه السلام - در یک موقعیت حساس، او را به اهمیت نعمت های معنوی و نعمت عظیم ولایت و امامت که تضمین کننده ی سایر نعمت ها می باشد، آگاه فرمودند و باور به این حقیقت را در جان او راسخ کردند.

**ناسپاسی برابر نعمت های جاری شده بر دست پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم - ، اهل بیت - علیهم السلام - و نیکان از مؤمنین**

متأسفانه عدم توجه ی شایسته به نعمت بزرگ

۱- سه چهارم مثقال صیرفی (مثقال صیرفی حدود ۸/۴ گرم می باشد).

۲- أمالی (للشیخ الطوسی)؛ ص ۲۹۸.

ص: ۳۹

رسالت و ولایت و نیز نعمتِ ادامه دهندگان راه ولایت، درد فراگیری است. بسیاری از مردم اگر کسی به آنان مالی ببخشد یا مرضی از آنان را بهبود بخشد یا مقامی به آنان اعطا کند، خود را مرهون لطف او می بینند، اما توجهی به نعمتِ هدایت و راهنمایی های معنوی و نعمت های باطنی و حتی مادی (۱) که از طریق پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم - ، ائمه ی معصومین - علیهم السلام - ، نیکان از مؤمنین و علمای راستین به آنان رسیده است، ندارند. اگر کسی آنان را به معرفی امر کند و یا از منکری باز دارد، اصلاً به عنوان یک نعمت به چشم آنان نمی آید، چه رسد به آن که در برابر آن سپاس گزار و شاکر باشند. این حقیقت تلخ، در کلام گهربار امیرالمؤمنین - علیه السلام - چنین تبیین شده است:

كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ - مُكْفَرًا لَا يُشْكُرُ مَعْرُوفُهُ وَ لَقَدْ كَانَ مَعْرُوفُهُ عَلَى الْقُرَشِيِّ وَالْعَرَبِيِّ وَالْعَجَمِيِّ وَمَنْ كَانَ  
أَعْظَمَ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ - مَعْرُوفًا عَلَى هَذَا الْخَلْقِ وَكَذَلِكَ نَحْنُ أَهْلُ الْبَيْتِ مُكْفَرُونَ لَا يُشْكِرُ مَعْرُوفُنَا وَ خِيَارُ

۱- چون پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم - و اهل بیت - علیهم السلام - به ویژه حجتِ خداوند در هر عصری، وسائط نعمت های الهی می باشند، و سخن از لزوم شکرِ وسائط فیض الهی، بعداً خواهد آمد إن شاء الله.

ص: ۴۰

الْمُؤْمِنِينَ مُكْفَرُونَ لَا يُشْكِرُ مَعْرُوفُهُمْ؛ (۱)

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم - کسی است که از نیکی های وی قدردانی نمی شود، در صورتی که نیکی های آن حضرت بر قرشی و عرب و عجم، جاری بود. آیا کسی پیدا می شود که نیکی هایش به مردم، برتر از نیکی های رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم - به آنان باشد! ما اهل بیت نیز از خوبی هایمان قدردانی نمی شود. و هم چنین برگزیدگان از مؤمنین، از نیکی هایشان قدردانی نمی شود.

و در روایت از امام صادق - علیه السلام - آمده است:

از کسانی که به خداوند عزوجل شکایت می برند:

عَالِمٌ بَيْنَ جُهَالٍ؛ (۲)

عالمی می باشد که در میان جهال است.

چون نادانان شکر وجود او را نمی گزارند و بهره ی مناسب از وی نمی برند.

حتی گاهی برخی از نعمت های مادی نیز به دلیل آن که دارای دوام و پایداری است و آن چنان نیست که به طور معمول در کوتاه مدت، وجود و زوال و رفت

۱- وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۳۰۸.

۲- «ثَلَاثَةٌ يَشْكُونَ إِلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ: مَسْجِدٌ خَرَابٌ لَا يُصَلِّي فِيهِ أَهْلُهُ وَ عَالِمٌ بَيْنَ جُهَالٍ وَ مُصْحَفٌ مُعَلَّقٌ قَدْ وَقَعَ عَلَيْهِ الْعُبَارُ لَا يُقْرَأُ فِيهِ؛ سه چیز است که به درگاه خداوند عزوجل شکایت کند: مسجد ویرانی که اهلش در آن نماز نخوانند، و دانشمند و عالمی که میان نادان ها و جهال باشد و قرآنی که گرد بر آن نشسته و کسی آن را نخواند.» کافی، ج ۲، ص ۶۱۳.



ص: ۴۱

و بازگشت داشته باشد، مورد غفلت مردم قرار می گیرد؛ از آن جمله: جوانی، سلامت و امنیت است، به ویژه امنیت؛ چون علاوه بر پایداری، از آن جا که معمولاً داخل قلمرو یک حکومت، فراگیر هم می باشد، بیشتر مورد غفلت است، و چه بسا ناشکری نسبت به آن، به دنبال خود، خطر از دست رفتن این نعمت بزرگ و پیدایش ناامنی و تسلط دشمن بیگانه را فراهم سازد. در روایت از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم - آمده است:

نِعْمَتَانِ مَكْفُورَتَانِ: الْأَمْنُ وَالْعَافِيَةُ؛(۱)

دو نعمت در نظر مردم پوشیده است: امنیت و تندرستی.

و از امام علی - علیه السلام - آمده است:

شَيْئَانِ لَا يَعْرِفُ فَضْلَهُمَا إِلَّا مَنْ فَقَدَهُمَا، الشَّبَابُ وَالْعَافِيَةُ؛(۲)

دو چیز است که فقط کسانی که آن دو را از دست داده اند، آگاه به برتری آن دو می باشند، و آن دو جوانی و عافیت است.

ولی به هر حال مؤمنین بدانند که نیکی های آنان بدون پاداش، نخواهد ماند و چه بسا کسانی شکر

۱- بحار الأنوار، ج ۷۸، ص ۱۷۰.

۲- غرر الحکم، ح ۷۵۳۲.

ص: ۴۲

خوبی های آنان را بگزارند که بهره ای از احسانِ آنان نبرده اند؛ چنان که از امیرالمؤمنین - علیه السلام - آمده است:

لَا يُزْهَدُنْكَ فِي الْمَعْرُوفِ مَنْ لَا يَشْكُرُهُ لَكَ فَقَدْ يَشْكُرُكَ عَلَيْهِ مَنْ لَا يَسْتَمِيعُ بِشَيْءٍ مِنْهُ...؛ (۱)

ناسپاسی مردم، تو را از کار نیک باز ندارد؛ زیرا هستند کسانی، بی آن که از تو سودی برند، تو را می ستایند...

و بالاتر آن که رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم - فرمود:

يَدُ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ فَوْقَ رُؤُوسِ الْمُكْفَرِينَ تُزْفَرُ بِالرَّحْمَةِ؛ (۲)

دستِ خداوند عزوجل به رحمت، بالای سر کسانی می باشد که نیکی کرده اند و مورد سپاس واقع نشده اند.

### ۸. شکرِ خداوند، نعمتی است که شُکری دیگر را می طلبد

باید بدانیم اگر شکر هم می گزاریم، خود این شکر، توفیق الهی است و نعمتی است که باید شکر آن را به جا آورد. خداوند متعال طبق روایتی به حضرت موسی علی نبینا و آله و علیه السلام وحی فرمود:

يَا مُوسَى اشْكُرْنِي حَقَّ شُكْرِي؛

۱- نهج البلاغه ی صبحی صالح، حکمت ۲۰۴، ص ۵۰۵؛ وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۳۰۷.

۲- بحار الأنوار، ج ۷۲، ص ۴۱.

ای موسی! شکر من را بگزار حق شکر من.

حضرت موسی علی نبینا و آله وعلیه السلام به خداوند متعال عرض کرد: خدایا! من چگونه می‌توانم حق شکر تو را بگزارم درحالی که شکر تو، خود نعمتی است که باید شکرش را به جا آورم. خداوند متعال به موسی - علیه السلام - وحی فرمود: الآن حق شکر من را ادا کردی؛ فهمیدی که شکر، باز نعمتی است که توفیقش از جانب من می‌باشد و سزاوار شکرگزاری است. (۱) و همین فهمیدن، خود یک نوع شکرگزاری است.

نظیر این معنی در مورد حضرت داوود علی نبینا و آله وعلیه السلام نیز نقل شده است. (۲)

این مطلب که شکر بندگان به درگاه خداوند متعال خود، نعمتی است که نیاز به شکر دارد، در دعای بعد از زیارت حضرت رضا - علیه السلام - به زیبایی بیان شده است:

لَا تُحَمِّدُ يَا سَيِّدِي إِلَّا بِتَوْفِيقِي مِنْكَ يَقْتَضِي

۱- «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ - عَلَيْهِ السَّلَامُ - قَالَ: فِيمَا أَوْحَى اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ إِلَيَّ مُوسَى - عَلَيْهِ السَّلَامُ - يَا مُوسَى! اشْكُرْنِي حَقَّ شُكْرِي. فَقَالَ: يَا رَبِّ! وَكَيْفَ اشْكُرُكَ حَقَّ شُكْرِكَ وَ لَيْسَ مِنْ شُكْرِ اشْكُرُكَ بِهِ إِلَّا وَأَنْتَ أَنْعَمْتَ بِهِ عَلَيَّ؟ قَالَ: يَا مُوسَى! الْآنَ شَكَرْتَنِي حِينَ عَلِمْتَ أَنَّ ذَلِكَ مِنِّي.» کافی، ج ۲، ص ۹۸.

۲- «أَوْحَى اللَّهُ إِلَيَّ دَاوُدَ - عَلَيْهِ السَّلَامُ - يَا دَاوُدُ! اشْكُرْنِي. قَالَ: وَكَيْفَ اشْكُرُكَ يَا رَبِّ وَالشُّكْرُ مِنْ نِعْمِكَ تَسْتَحِقُّ عَلَيْهِ شُكْرًا. قَالَ: يَا دَاوُدُ! رَضِيتُ بِهَذَا الاعْتِرَافِ مِنْكَ شُكْرًا.» عُدَّة الداعی، ص ۲۳۹.

ص: ۴۴

حَمْدًا و لَا تُشَكِّرُ عَلَيَّ أَصْغَرَ مِنْهُ إِلَّا اسْتَوْجِبْتَ بِهَا شُكْرًا فَمَتَى تُحْصِي نِعْمَاؤُكَ يَا إِلَهِي!...؛(۱)

ستایش نمی شوی ای آقای من مگر به وسیله ی توفیقی که از جانب توست که (خود این توفیق الهی) مقتضی ستایش است. و شُکرگزاری نمی شوی بر کوچک ترین مَنّی مگر آن که به وسیله ی آن مستوجب شُکری می گردی. پس چه زمانی نعمت هایت احصا می شوند ای خدای من!....

و در ادامه آمده است:

وَمِنْ نِعْمِكَ يَحْمَدُ الْحَامِدُونَ وَمِنْ شُكْرِكَ يَشْكُرُ الشَّاكِرُونَ؛

از نعمت های توست که سپاس گزاران، سپاس می گزارند، و از شُکر توست که شاکرین، شُکر می گزارند.

### سَرِّ این که هر شُکری، شُکرِ دیگری را می طلبد

سَرِّ این حقیقت هم در این است که همه ی هستی و نمودهای آن، فیض حضرت حقّ است. و هیچ چیز و هیچ حرکتی خارج از اراده و عنایت حضرت حقّ نیست:

(أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ)؛(۲)

۱- بحار الأنوار، ج ۹۹، ص ۵۵.

۲- سوره ی اعراف، آیه ی ۵۴.

ص: ۴۵

آگاه باشید که آفرینش و تدبیر (جهان)، از آن اوست (و به فرمان اوست).

(إِنَّ الْأَمْرَ كُلَّهُ لِلَّهِ) (۱)؛

همه ی کارها به دست خداست.

پس علاوه بر این که وجود بنده و هر چیز از خداوند متعال است، تمام حرکات و سکنات و مشیت بنده نیز به حول و قوه ی الهی است که «لا حول و لا قوه الا بالله». این معنا با دقت و ظرافت و زیبایی در روایتی با سندهای متعدد از حضرت رضا - علیه السلام - تبیین شده است. در روایت صحیح بزنطی که در کافی نقل شده است، حضرت چنین می فرماید:

قَالَ اللَّهُ: يَا ابْنَ آدَمَ! بِمَشِيَّتِي كُنْتَ أَنْتَ الَّذِي تَشَاءُ لِنَفْسِكَ مَا تَشَاءُ وَ بِقُوَّتِي أَدِّيَتْ فَرَائِضِي وَ بِنِعْمَتِي قَوَّيْتُ عَلَى مَعْصِيَّتِي جَعَلْتُكَ سَمِيعاً بَصِيراً قَوِيّاً. مَا أَصَابَكَ مِنْ حَسَنَةٍ فَمِنَ اللَّهِ وَ مَا أَصَابَكَ مِنْ سَيِّئَةٍ فَمِنْ نَفْسِكَ وَ ذَاكَ أَنِّي أُولَى بِحَسَنَاتِكَ مِنْكَ وَ أَنْتَ أُولَى بِسَيِّئَاتِكَ مِنِّي وَ ذَاكَ أَنَّنِي لَا أَسْأَلُ عَمَّا أَفْعَلُ وَ هُمْ يُسْأَلُونَ؛ (۲)

۱- سوره ی آل عمران، آیه ی ۱۵۴.

۲- کافی، ج ۱، ص ۱۵۲.

خداوند فرمود: ای پسرِ آدم! تو سَیِّطِ اراده‌ی من تو آنی هستی که اراده نمودی برای نفست آن چه را که اراده کرده‌ای و تو سَیِّطِ نیروی من واجبات را به جا آوردی و تو سَیِّطِ نیروی من بر معصیت توانا شدی. تو را شنونده، بینا و توانا قرار دادم. آن چه از نیکی‌ها به تو می‌رسد، پس از جانب خداوند است و آن چه از زشتی و پلیدی به تو می‌رسد، پس از خود توست. و همانا من به حسنات سزاوارتر از خودت هستم و تو به سیئات سزاوارتر از من هستی. همانا این به خاطر آن است که من از افعالی که انجام می‌دهم، سوال نمی‌شوم درحالی که ایشان مورد سؤال قرار می‌گیرند.

و در نقلِ حمیری، حضرت رضا - علیه السلام - با فرمان کتابت به بزَنطی حدیث را إملا فرمودند(۱) و در آخر ذکر کردند:

هرچه را پرسیدی، برای تو به نظم آوردم.

۱- «أحمد بن محمد البزنطی قال: سألت أبا الحسن - عليه السلام - فقال لي: أكتب قال الله: يا ابن آدم! بمشيئتي كنت أنت الذي تشاء لنفسك ما تشاء وبقوتي أديت فرائضي وبنعمتي قويت على معصيتي جعلتك سمياً بصيراً قوياً. ما أصابك من حسنه فمن الله و ما أصابك من سيئه فمن نفسك و ذاك أنتي أولى بحسناتك منك و أنت أولى بسئياتك مني و ذاك أنني لا أسأل عما أفعل و هم يسألون قد نظمت ما تسأل عنه.» قرب الإسناد، ص ۱۵۱؛ و در کافی، ج ۱، ص ۱۵۹، چنین آمده است: «قد نظمت لك كل شيء تُريد؛ هرچه را بخواهی، برایت به نظم آوردم.»

ص: ۴۷

دَقّت کنید! در این روایت شریف، در عین این که برای انسان اراده اثبات می شود، اما این اراده در طول مشیتِ حضرت حقّ است و این که خداوند اراده فرموده است که انسان، با اراده ی خود کاری را انجام دهد. و بنابراین گرچه اراده در ذات خود اختیاری است، اما خداوند است که هر لحظه این اراده را به انسان می بخشد و هزاران عامل دیگر را فراهم می کند تا انسان اراده ی خود را لباس وجود بپوشاند. در یک «الحمد لله» که می گوئیم، نعمتی که موجب حمد شده از خداست، نیرو و عضوی که این نعمت را دریافته از خداست، ذهنی که نعمت را شناخته و این که از مُنعم است، از خداست. ابرازِ شُکر نیز از خداست؛ زیرا آن چه دخیل در قدرتِ بر ابراز و محقق نمودن مراد است و ارتباط روح با بدن و فرمان پذیری اعضا و توانِ آنان بر انجام عمل، همه از خداست، پس «مِن نِعْمِكَ يَحْمَدُ الْحَامِدُونَ» (۱) و جالب آن که به حَسَبِ روایتِ صحیح، حمد بر نعمت، خود نعمتی برتر از آن نعمت است. امام رضا - علیه السلام - می فرماید:

مَنْ حَمِدَ اللَّهَ عَلَى النُّعْمَةِ فَقَدْ شَكَرَهُ وَ كَانَ

۱- لَقَدْ كُنْتُ دَهْرًا قَبْلَ أَنْ يُكْشَفَ الْغِطَاءُ إِخَالِكَ أَنِّي ذَاكِرٌ لَكَ شَاكِرٌ فَلَمَّا أَضَاءَ اللَّيْلُ أَصْبَحْتُ شَاهِدًا بِأَنَّكَ مَشْكُورٌ وَ شُكْرٌ وَ شَاكِرٌ

## الحمدُ أَفْضَلُ مِنْ تِلْكَ النَّعْمَةِ؛(۱)

کسی که خداوند را بر نعمت، حمد کند، شکر خداوند را به جا آورده است، و آن حمد، برتر از آن نعمت است.

## لزوم تبعیت دقیق از تعالیم معصومین - علیهم السلام - و لزوم احتراز از سقوط در ورطه ی تعطیل و تشبیه

البته باید دقت کنیم در این مورد مثل سایر موارد مبادا از تعلیم معصوم - علیه السلام - فراتر رویم یا عقب بمانیم که یا در ورطه ی تعطیل گرفتار می شویم یا آفت تشبیه(۲) دامن ما را می گیرد. اگر کسی خلق را به کلی

۱- کافی، ج ۲، ص ۹۶.

۲- در روایات متعدّد آمده که خداوند متعال خارج از حدّ تعطیل (نداشتن ملک یا تصرف در آن) و حدّ تشبیه (دارای خصوصیات مخلوق) است؛ از جمله در روایت جالبی که جناب صدوق در معانی الأخبار نقل می کند، وقتی حُمران بعد از شهادتین در تبیین توحید می گوید: «خَارِجٌ مِنَ الْحَدَّيْنِ حَدِّ التَّعْطِيلِ وَ حَدِّ التَّشْبِيهِ وَ أَنَّ الْحَقَّ الْقَوْلُ بَيْنَ الْقَوْلَيْنِ لِاجْتِبَاءِ وَ لَا تَفْوِيضَ ...»؛ خداوند، خارج از هر دو حدّ است، حدّ تعطیل و حدّ تشبیه، و همانا حقّ، نظری ما بین دو نظریه است: نه جبر مطلق و نه تفویض مطلق ...» امام صادق - علیه السلام - می فرماید: «يَا حُمرَانُ! مُدِّ الْمِطْمَرِ بَيْنَكَ وَ بَيْنَ الْعَالَمِ؛ اَي حُمرَانُ! مِطْمَرِ رَا بَيْنَ خُودِ وَ عَالَمٍ، قَرَارِ بَدَه.» حُمران می گوید: ای آقای من! مِطْمَر چیست؟ حضرت پاسخ می فرماید: شما آن را ریسمان بنایی (شاقول) می نامید. هر کسی بر خلاف این سخن تو چیزی بگوید، زندیق است. «عَنْ حَمْرَةَ وَ مُحَمَّدِ ابْنِي حُمرَانٍ قَالَا: اجْتَمَعْنَا عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ - عَلَيْهِ السَّلَامُ - فِي جَمَاعَةٍ مِنْ أَجْلِهِ مِيْرَالِيهِ وَ فِينَا حُمرَانُ بْنُ أُعَيْنٍ فَخُضْنَا فِي الْمُنَازَرَةِ وَ حُمرَانُ سَبَّحَتْ فَقَالَ لَهُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ - عَلَيْهِ السَّلَامُ - : مَيَا لِمَكَ لَا تَتَكَلَّمُ يَا حُمرَانُ؟ فَقَالَ: يَا سَيِّدِي! أَلَيْتُ عَلَى نَفْسِي أَنْ لَا أَتَكَلَّمُ فِي مَجْلِسٍ تَكُونُ فِيهِ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ - عَلَيْهِ السَّلَامُ - : إِنِّي قَدْ أذِنْتُ لَكَ فِي الْكَلَامِ فَتَكَلَّمْ فَقَالَ حُمرَانُ: أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ لَمْ يَتَّخِذْ صَاحِبَةً وَ لَا وَلَدًا خَارِجًا مِنَ الْحَدَّيْنِ حَدِّ التَّعْطِيلِ وَ حَدِّ التَّشْبِيهِ وَ أَنَّ الْحَقَّ الْقَوْلُ بَيْنَ الْقَوْلَيْنِ: لِاجْتِبَاءِ وَ لَا تَفْوِيضَ وَ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ أَرْسَلَهُ بِالْهُدَى وَ دِينَ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ وَ أَشْهَدُ أَنَّ الْجَنَّةَ حَقٌّ وَ أَنَّ النَّارَ حَقٌّ وَ أَنَّ الْبَعْثَ بَعْدَ الْمَوْتِ حَقٌّ وَ أَشْهَدُ أَنَّ عَلِيًّا حُجَّةَ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ لَا يَسْعُ النَّاسُ جَهْلُهُ وَ أَنَّ حَسِينَ بَعْدَهُ وَ أَنَّ الْحُسَيْنَ مِنْ بَعْدِهِ ثُمَّ عَلِيٌّ بْنُ الْحُسَيْنِ ثُمَّ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ ثُمَّ أَنْتَ يَا سَيِّدِي مِنْ بَعْدِهِمْ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ - عَلَيْهِ السَّلَامُ - : التُّرْتُرُ حُمرَانُ ثُمَّ قَالَ: يَا حُمرَانُ! مُدِّ الْمِطْمَرِ بَيْنَكَ وَ بَيْنَ الْعَالَمِ قُلْتُ: يَا سَيِّدِي! وَ مَا الْمِطْمَرُ؟ فَقَالَ: أَنْتُمْ تُسْمُونَهُ حَيْطَ الْبِنَاءِ فَمَنْ خَالَفَكَ عَلَى هَذَا الْأَمْرِ فَهُوَ زَنْدِيقٌ فَقَالَ حُمرَانُ: وَ إِنْ كَانَ عَلَوِيًّا فَاطِمِيًّا؟ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ - عَلَيْهِ السَّلَامُ - : وَ إِنْ كَانَ مُحَمَّدِيًّا عَلَوِيًّا فَاطِمِيًّا.» بحار الأنوار، ج ۶۶، ص ۴.



هیچ بداند و فرضاً بگوید حمدِ عبد، همان حمدِ حقّ است و هیچ نسبتی با خلق ندارد و «هو الحامد و هو المحمود» در همه جا و همه ی مقام ها به تمام معنا صادق است (۱)، این با بیانِ امام - علیه السلام - سازگاری ندارد. آیا

۱- گاهی حمد را به گونه ای معنا می کنند که در بعضی مراتب، حامد و محمود یکی است؛ مثلاً می گویند: حمد، اظهارِ کمالِ محمود است و چون همه ی عالم، اظهارِ کمالِ محمود است، پس حامد ذاتِ اقدسِ حقّ و محمود هم، اوست. اتحادِ حامد و محمود به این تفسیر، مانعی ندارد. فقط کلام در این است که آیا می توان حمد را این چنین معنا کرد؟ البته اگر جعلِ اصطلاح با استعانت از برخی ذوقیات باشد، مانعی ندارد، و ظاهراً آن چه از حمدِ خداوند نسبت به ذاتِ اقدسِ خود در کتابِ کریم آمده است، بیانِ آن است که حمد شایسته ی پروردگار است؛ زیرا متبادر از حمد آن است که دریافت کننده ی نعمت، مُنعم را ستایش کند، نه این که ذکرِ کمالات، به هر وجهی هرچند از طرفِ دریافت کننده ی نعمت نباشد حمد باشد، و گرنه تمام آیاتِ کریمه ی قرآن که مشتمل بر اسمای حُسنای الهی است باید حمد باشد، درحالی که واضح است به حَسَبِ لغت، این آیات حمد نیست.

ص: ۵۰

چنین تفکری می تواند بگوید: «هو التائب و هو المتوب الیه و هو الغافر و هو المغفور له» بلکه «هو المعذب و هو المعذب و ...»!!؟  
 تعالی الله عن ذلك علواً كبيراً اگر کسانی چنین تفریط کنند، در ورطه ی تعطیل حقّ از صفت خالق و مُبدع و ... گرفتار شده اند.  
 چنان چه اگر افراط کنند و برای غیر حقّ اصالتی قائل شوند و به غیر حول و قوّه ی الهی معتقد گردند، در ورطه ی تشبیه و شرک گرفتار می شوند سبحان الله عما یصفون .

وتمام حقیقت در کلام امام - علیه السلام - بیان شده است که با عدم التفات کافی به آن، خطر فرورفتن در گرداب تعطیل و تشبیه و نیز جبر و تفویض در کمین انسان است.

### توضیحی در حقیقتِ شکر

اکنون ببینیم حقیقتِ شکر چیست؟ گرچه حقیقتِ شکر را تا اندازه ای همه می دانیم، اما باز نمودن بیشتر

ص: ۵۱

آن شایسته است. اگر به طور کاملاً خلاصه بخواهیم شکر را معنی کنیم، باید بگوییم: شکر، فهم و اعتراف به نعمت و نعمت دهنده و ابراز این دو حقیقت است. البته اگر نعمت دهنده دانای به فهم و اعتراف درونی فرد نسبت به این دو مطلب باشد، ابراز شرط کمال شکر است و بدون ابراز نیز حداقل مراتب شکر محقق می شود. در روایتی از امام صادق - علیه السلام - آمده است:

مَنْ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِ بِنِعْمَةٍ فَعَرَفَهَا بِقَلْبِهِ فَقَدْ أَدَّى شُكْرَهَا؛ (۱)

هر کس که خداوند نعمتی را به او بدهد، پس او آن نعمت را با قلبش درک نماید، شکرش را ادا کرده است.

و این معنی از روایت حضرت موسی علی نبینا و آله و علیه السلام که گذشت نیز استفاده می شود. (۲) در عین حال شکر لوازمی دارد که اگر رعایت نشود، حتی اگر فرد، نعمت و نعمت دهنده را بشناسد و اعتراف کند، کافی نیست؛ مثلاً این که نعمت گیرنده، نعمت را در غیر راهی که مورد رضای نعمت دهنده است به کار گیرد.

۱- کافی، ج ۲، ص ۹۶.

۲- چون همین که حضرت موسی علی نبینا و آله و علیه السلام فهمید که شکر خداوند، خود نعمت است، به او خطاب شد: الآن حَقِّ شُكْرًا بِهٖ جَا أوردی.

ص: ۵۲

چنین عملی موجب عدم صدق شکر و کفران نعمت است؛ زیرا کفران نعمت یعنی پوشاندن نعمت، یا به عدم اعتراف یا این که نعمت گیرنده در عین اعتراف، به مقتضای اعتراف عمل نکند.

ولی کمال شکر در آن است که فرد، علاوه بر اعتراف قلبی به نعمت و مُنعم، در گفتار و کردار نیز این اعتراف را ابراز کند. از این جهت گفته اند شکر سه گونه است:

الف. شُكْرٌ بِالْقَلْبِ؛ و هو تَصَوُّرُ النِّعْمَةِ وَ الْمُنْعِمِ؛

شکر توسط قلب یعنی تصور نعمت و نعمت دهنده.

ب. شُكْرٌ بِاللِّسَانِ؛ وَ هُوَ الثَّنَاءُ عَلَي الْمُنْعِمِ؛

شکر توسط زبان یعنی ستایش نعمت دهنده.

ج. شُكْرٌ بِسَائِرِ الْجَوَارِحِ؛

تشکر عملی، با ارائه ی مال یا خدمت.

## لزوم شکرگزاری از وسائط فیض الهی

### اشاره

از مطالب مهمی که معصومین - علیهم السلام - مردم را بدان توجه داده اند و مورد اشاره ی قرآن کریم قرار گرفته است، لزوم شکرگزاری وسائط فیض الهی است. گرچه بازگشت همه ی نعمت ها به ذات اقدس حقّ جلّ و علا است، اما این که افرادی وسیله ی رسیدن نعمت قرار گرفته اند و این توفیق را یافته اند که در عین

ص: ۵۳

اختیار مجرای فیض الهی بشوند، شایسته‌ی تشکر می‌باشند و تشکر از ایشان منافاتی با شکر به درگاه خداوند متعال ندارد، بلکه تأکیدی بر شکر خداوند است. خدای متعال در قرآن می‌فرماید:

(و وَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ ... أَنْ اشْكُرْ لِي وِ لِوَالِدَيْكَ) (۱)؛

ما انسان را درباره‌ی پدر و مادرش سفارش کردیم ... و سفارش کردیم شکر من و والدینت را به جای آر.

در این آیه، خداوند متعال بعد از آن که می‌فرماید: سفارش نمودیم که مرا شکر بگزار، بلافاصله می‌فرماید: شکر والدین خود را نیز به جای آور. دلیل آن هم آشکار است؛ چون پدر و مادر بالاترین مجرای نعمت‌های عادی و معمولی الهی بر انسان می‌باشند و در نتیجه، این چنین استحقاق شکر دارند که بلافاصله بعد از فرمان به شکر خداوند، فرمان به شکر آنان داده شود.

همه‌ی افرادی که مجرای فیض الهی می‌باشند، به اندازه‌ی نقش خود، در استحقاق شکرگزاری مشترکند. از امام صادق - علیه السلام - وارد شده است:

مِنْ حَقِّ الشُّكْرِ لِلَّهِ أَنْ تَشْكُرَ مَنْ أُجْرِي

۱- (و وَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حَمَلَتْهُ أُمُّهُ وَهَنَا عَلَى وَهْنٍ وَفِصَالُهُ فِي عَمِيمٍ أَنْ اشْكُرْ لِي وِ لِوَالِدَيْكَ إِلَيَّ الْمَصِيرُ) سوره‌ی لقمان، آیه‌ی ۱۴.

ص: ۵۴

تِلْكَ النِّعْمَةُ عَلَيَّ يَدِهِ؛(۱)

از حقوق شکرگزاری برای خداوند این است که تشکر کنی از کسی که آن نعمت بر دستان او (به واسطه ی او) جاری شده است.

و مرحوم صدوق <sup>ر</sup>می فرماید: از عبارات مختصر منقول از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم - است که:

لَا يَشْكُرُ اللَّهُ مَنْ لَا يَشْكُرُ النَّاسَ؛(۲)

شکر خداوند را به جا نیاورده است کسی که از مردم شکرگزاری نکند.

و این که کسی فکر کند من فقط خداوند را که منشأ همه ی نعمت هاست شکر می گزارم و به دیگران کاری ندارم؛ چون همه چیز به دست خداوند و از او می باشد، خلاف روایات است. از امام سجّاد - علیه السلام - آمده است:

يَقُولُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لِعَبْدٍ مِنْ عِبِيدِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ: أَشَكَرْتَ فُلَانًا؟ فَيَقُولُ: بَلْ شَكَرْتُكَ يَا رَبِّ. فَيَقُولُ: لَمْ تَشْكُرْنِي إِذْ لَمْ تَشْكُرْهُ؛

خداوند تبارک و تعالی در روز قیامت به بنده ای از بندگانش می فرماید: آیا از فلانی سپاس گذاری کردی؟

۱- وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۳۱۱.

۲- من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۳۸۰.

ص: ۵۵

پس او می گوید: ای پروردگارم! بلکه تو را شکر گزاردم. پس (حضرت حق جل و علا) می فرماید: شکر مرا به جا نیاوردی؛ زیرا از او سپاس گزاری نکردی.

سپس حضرت فرمود:

أَشْكُرُّكُمْ لِلَّهِ أَشْكُرُّكُمْ لِلنَّاسِ؛ (۱)

شاکرترین شما نسبت به خداوند، شاکرترین شما نسبت به مردم است.

### یک پرسش و پاسخ در رابطه ی با انحصارِ حمد به خداوند عزوجل

ممکن است برخی از اهل دانش و مطالعه بپرسند: اگر شکر غیر خداوند پسندیده است، پس چرا در نهج البلاغه آمده است:

و لا یحمد حامداً إلا ربّه؛ (۲)

هیچ حمد کننده ای جز پروردگارش را سپاس نگذارد.

و در روایت تحف العقول از علامات شاکر آمده است:

... لا یحمد و لا یُعظمُ إلا الله؛ (۳)

... او سپاس نمی گزارد و بزرگ نمی شمارد مگر

۱- کافی، ج ۲، ص ۹۹.

۲- نهج البلاغه ی صبحی صالح، خطبه ی ۱۶، ص ۵۸.

۳- تحف العقول، ص ۱۸.

ص: ۵۶

خداوند را.

زیرا با توجه به این که حمد همان شکر است (۱) یا نوع خاصی از شکر، چگونه در این روایات «حمد» مختص ذات اقدس حق شمرده شده است؛ درحالی که قبلاً براساس روایات متعدده دانستیم از وظایف مهم، شکرگزاری نسبت به مخلوقین است؟

در پاسخ گفته می شود که ظاهراً مقصود از ناشایست و مردود بودن حمد غیر خداوند در این موارد، لزوم اجتناب از حمدهای بی جا نسبت به افراد و حتی نفس خود می باشد، که مبادا فرد برای خود یا آنان به طور رسمی یا غیر رسمی منشأیت اثر به طور استقلال یا به گونه ای غیر واقع قائل شود و آنان یا خود را با این بینش و انگیزه حمد کند. چنان که در فقره ی بعد در نهج البلاغه آمده است:

و لا یلم لائِمٌ إِلَّا نَفْسَهُ؛ (۲)

و هیچ ملامت کننده ای نباید جز خود را ملامت نماید.

که در حقیقت بیان دیگری از این آیه ی شریفه است:

(ما أصابك من حسنَه فَمِنَ اللَّهِ و ما

۱- چنان که نظر جناب شیخ طوسی در تفسیر تبیان است.

۲- نهج البلاغه ی صبحی صالح، خطبه ی ۱۶، ص ۵۸.



ص: ۵۷

أَصَابَكَ مِنْ سَيِّئِهِ فَمِنْ نَفْسِكَ (۱)؛

آن چه از نیکی ها به تو می رسد، از طرف خداست و آن چه از بدی به تو می رسد، از سوی خود توست.

و تفسیر آیه را قبلاً از حضرت رضا - علیه السلام - ذکر کردیم، و در روایت دیگری شبیه آن، به این صورت آمده است:

قَالَ اللَّهُ: يَا ابْنَ آدَمَ! أَنَا أَوْلَىٰ بِحَسَنَاتِكَ مِنْكَ وَأَنْتَ أَوْلَىٰ بِسَيِّئَاتِكَ مِنِّي عَمِلْتَ الْمَعَاصِيَ بِقُوَّتِي الَّتِي جَعَلْتُهَا فِيكَ؛ (۲)

خداوند می فرماید: ای پسر آدم! من به نیکی هایت اولی هستم از خودت، و تو به سیئاتت اولی هستی از من. تو معصیت نمودی با قوتی که من در تو قرار داده بودم.

### سجده ی شکر

#### اشاره

از سفارش هایی که در باب شکر شده است، این است که: هرگاه نعمتی به کسی روی آورد یا حتی نعمت گذشته ای را به یاد آورد، سر بر خاک نهد و شکر خداوند را به جا آورد. در روایت صحیح از امام صادق - علیه السلام - آمده است:

۱- سوره ی نساء، آیه ی ۷۹.

۲- کافی، ج ۱، ص ۱۵۷.

ص: ۵۸

أَيُّمَا مُؤْمِنٍ سَجَدَ سَجْدَةً لِشُكْرِ نِعْمَةٍ فِي غَيْرِ صَلَاةٍ كَتَبَ اللَّهُ لَهُ بِهَا عَشْرَ حَسَنَاتٍ وَمَحَا عَنْهُ عَشْرَ سَيِّئَاتٍ وَرَفَعَ لَهُ عَشْرَ دَرَجَاتٍ فِي الْجَنَّةِ؛ (۱)

هر مؤمنی که سجده کند در غیر نماز برای شکر نعمتی، به خاطر این سجده، خداوند برای او ده حسنه می نویسد و ده بدی از او محو می کند و او را ده درجه در بهشت بالا می برد.» و از امام باقر - علیه السلام - درباره ی پدرشان امام سجاد - علیه السلام - چنین آمده است:

إِنَّ أَبِي عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ - عَلَيْهِ السَّلَامُ - مَا ذَكَرَ لِلَّهِ عَزَّوَجَلَّ نِعْمَةً عَلَيْهِ إِلَّا سَجَدَ وَلَا قَرَأَ آيَةً مِنْ كِتَابِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ فِيهَا سُجُودٌ إِلَّا سَجَدَ وَلَا دَفَعَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ عَنْهُ سُوءًا يَخْشَاهُ أَوْ كَيْدَ كَائِدٍ إِلَّا سَجَدَ وَلَا فَرَّغَ مِنْ صَلَاةٍ مَفْرُوضَةٍ إِلَّا سَجَدَ وَلَا وَفَّقَ لِإِصْلَاحِ بَيْنِ اثْنَيْنِ إِلَّا سَجَدَ وَكَانَ أَثَرُ السُّجُودِ فِي جَمِيعِ مَوَاضِعِ سُجُودِهِ فَسُمِّيَ السَّجَّادَ لِذَلِكَ؛ (۲)

پدرم علی بن الحسین ۸هر گاه به یاد یکی از نعمت های خدا بر خود می افتاد، به سجده می رفت. به

۱- وسائل الشیعه، ج ۷، ص ۲۰.

۲- بحار الأنوار، ج ۴۶، ص ۶.

ص: ۵۹

هر آیه ای که دارای سجده بود می گذشت، سجده می کرد. هر بدی ترسناک و هر حيله ی حيله گری را که خداوند از او دفع می فرمود، سجده می کرد. پس از نمازهای واجب نیز به سجده می افتاد. هرگاه موفّق به اصلاح بین دو نفر می شد نیز سجده می کرد. اثر سجده در تمام اعضای سجده ی آن جناب دیده می شد، و او را از همین رو، سجّاد می نامیدند.

از روایات استفاده می شود سجده ی شکر با گذاشتن پیشانی بر زمین به نیت شکر، بدون هیچ ذکرى تحقّق می یابد، گرچه بهتر گفتن ذکر است؛ مثل: «شکراً لله» یا «شکراً شکراً» یا «عفواً عفواً» یک صد بار یا سه بار و حداقل یک بار است. و سجده، یک بار کافی می باشد، ولی اولی، دو مرتبه سجده کردن است و بهتر آن که بعد از سجده ی اول، گونه های راست و چپ خود را بر زمین گذارد و سپس برای مرتبه ی دوم سجده کند. هم چنین خوب است در سجده ی شکر، دست های خود را تا آرنج بر زمین بگستراند، و نیز سینه و شکم خود را به زمین بچسباند.

بعض روایات نیز دلالت دارد بر این که گذاشتن گونه ها بر زمین به تنهایی نیز در مقام شکر، پسندیده است. در روایت یونس بن عمّار از امام صادق - علیه السلام - آمده است:

إِذَا ذَكَرَ أَحَدُكُمْ نِعْمَةَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ فَلْيَضَع

ص: ۶۰

خَدَّهُ عَلَی التُّرَابِ شُكْرًا لِلَّهِ؛(۱)

هر گاه یکی از شما نعمت خداوند عزوجل را یاد آورد، گونه ی خود را به جهتِ شکرِ خداوند بر خاک نهد.

و تا آن اندازه سجده ی شکر هنگام یاد آمدنِ نعمت، مورد تأکید قرار گرفته است که حضرت - علیه السلام - در دنباله ی آن می فرمایند: اگر فرد سوار هم هست، پیاده شود و سجده نماید و اگر نمی تواند پیاده شود چون مورد توجه دیگران قرار می گیرد و ترسِ شهرت است، بر برآمدگی زین اسب یا هر چیزی مثل آن سجده کند، و در آخر امام - علیه السلام - می فرمایند: اگر بر این هم توانایی ندارد:

فَلْيَضَعْ خَدَّهُ عَلَی كَفِّهِ ثُمَّ لِيَحْمَدِ اللّٰهُ عَلَی مَا اَنْعَمَ عَلَيْهِ؛(۲)

گونه ی خود را بر دستِ خود نهد و سپس خدای را بر نعمتی که به او داده سپاس گزارد.

### استحبابِ اَکیدِ سجده ی شکر بعد از نمازِ واجب و موضعِ آن

و مطلبِ آخری که در این جا ذکر می کنم آن است که سجده ی شکر بعد از نماز برای شکر بر توفیق

۱- بحار الأنوار، ج ۶۸، ص ۳۵.

۲- کافی، ج ۲، ص ۹۸.

ادای نماز و جهتِ تتمیمِ نماز، مورد تأکید است تا آن جا که در روایتِ صحیحِ مُرازم آمده است:

سَجْدَةُ الشُّكْرِ وَاجِبَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ تَتِمُّ بِهَا صَلَاتُكَ وَ تُرْضَى بِهَا رَبِّكَ...؛(۱)

سجده ی شکر، بر هر مسلمانی واجب است. یعنی برای رسیدن به مقام شایسته ی خود به آن سجده، نمازت را تمام می کنی و خداوند را خشنود می سازی.

و از برخی روایات، استفاده می شود موضعِ مناسبِ سجده ی شکر، بعد از اتمامِ بقیه ی تعقیباتِ نماز است(۲)، گرچه انجام آن قبل از سایر تعقیبات نیز مانعی ندارد. شهید اول در کتابِ شریفِ ذکری می فرماید:

يَسْتَحَبُّ أَنْ تَكُونَ هَذِهِ السَّجْدَةُ عَقِيبَ تَعْقِيهِ حَيْثُ تَجْعَلُ خَاتِمَتَهُ؛(۳)

مستحب است که سجده ی شکر پس از تعقیب باشد به گونه ای که سجده ی شکر پایانِ تعقیب قرار گیرد.

و سپس روایتِ جنابِ صدوق را شاهد می آورد:

۱- من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۳۳۳.

۲- به خصوص تعقیباتی که از روایات استفاده می شود باید بلافاصله بعد از سلام نماز انجام شود؛ مثل گفتنِ تکبیرهای سه گانه و دعای بعد از آن. در روایت زراره از امام باقر - علیه السلام - آمده است: «إِذَا سَلَّمْتَ فَارْفَعِ يَدَيْكَ بِالتَّكْبِيرِ ثَلَاثًا؛...» مستدرک الوسائل، ج ۵، ص ۵۲. و نیز رجوع کنید به روایت مفضل بن عمر، ج ۵، ص ۵۲.

۳- ذکری الشیعه فی أحكام الشریعه؛ ج ۳، ص ۴۶۱.

ص: ۶۲

وَ كَانَ أَبُو الْحَسَنِ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ - عَلَيْهِمَا السَّلَامُ - يَسْجُدُ بَعْدَ مَا يُصَلِّي فَلَا يَرْفَعُ رَأْسَهُ حَتَّى يَتَعَالَى النَّهَارُ؛ (۱)

امام کاظم - علیه السلام - همواره این چنین بود که بعد از نماز، سجده می فرمود و سر از سجده بلند نمی کرد تا این که روز بالا می آمد.

بر این شاهد می توان روایت رجاء بن ابی ضحاک را اضافه کرد؛ رجاء انجام سجده ی شکر در آخر تعقیبات را روش امام رضا - علیه السلام - در مسیرشان به طرف خراسان شمرده شده است.

در بحار، مطالب مربوط به سجده ی شکر بعد از نماز را از روایت رجاء این چنین خلاصه کرده است:

أَنَّ الرَّضَا - عَلَيْهِ السَّلَامُ - كَانَ يَسْجُدُ بَعْدَ الْفَرَاحِ مِنْ تَعْقِيبِ الظُّهْرِ سَجْدَةً يَقُولُ فِيهَا مِائَةَ مَرَّةٍ شُكْرًا لِلَّهِ وَ بَعْدَ الْفَرَاحِ مِنْ تَعْقِيبِ الْعَصْرِ سَجْدَةً يَقُولُ فِيهَا مِائَةَ مَرَّةٍ حَمْدًا لِلَّهِ وَ كَانَ يَسْجُدُ بَعْدَ تَعْقِيبِ الْمَغْرِبِ وَ بَعْدَ تَعْقِيبِ الْعِشَاءِ وَ كَانَ إِذَا أَصْبَحَ صَدَّى الْغَدَاةَ فَإِذَا سَلَّمَ جَلَسَ فِي مِصْلَاهُ يُسَبِّحُ اللَّهَ وَ يُحَمِّدُهُ وَ يُكَبِّرُ اللَّهَ وَ يُهَلِّلُهُ وَ يُصَلِّي عَلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ - حَتَّى تَطْلُعَ الشَّمْسُ ثُمَّ يَسْجُدُ سَجْدَةً

۱- من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ص ۳۳۲.

يَبْقَى فِيهَا حَتَّى يَتَعَالَى النَّهَارُ؛ (۱)

امام رضا - علیه السلام - بعد از فراغ از تعقیبِ نمازِ ظهر، به سجده رفته و در آن صد مرتبه «شُکراً لله» به زبان می آوردند، و بعد از فراغ از نماز عصر، به سجده رفته و در آن صد مرتبه «حمداً لله» به زبان می آوردند، بعد از تعقیبِ نمازِ مغرب و عشاء نیز سجده می کردند، و هنگامی که صبح می شد، نماز صبح را به جا آورده و پس از سلامِ نماز، در محرابش می نشست و تا طلوعِ خورشید، تسبیح و تحمید و تکبیر و تهلیل خداوند را به جا می آورد و صلوات بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم - می فرستاد، سپس سجده ای به جا می آورد که در آن سجده تا بالا آمدنِ روز باقی می ماند.

۱- بحارالأنوار، ج ۸۳، ص ۲۱۹. هم چنین در نقلِ صاحبِ وسائلِ نمازِ ارشادِ مفید، ج ۶، ص ۴۹۱، آمده است که امام جواد - علیه السلام - بعد از انجامِ نوافلِ مغرب و تعقیب، دو سجده ی شُکر به جا آوردند. البته در خصوصِ موضعِ تعقیب و سجده ی شُکر بعد از نمازِ مغرب، احتمالی وجود دارد که جایز باشد تأخیر آن از نوافلِ مغرب، چنان که از این روایت نیز استفاده می شود. ولی به حَسَبِ آن چه از روایتِ طبرسی نمازِ حمیری و غیر آن استفاده می شود، مقدّم داشتنِ تعقیب و سجده ی شُکر بر نوافلِ مغرب، أفضل بلکه أحوط است؛ به خاطرِ احتمالِ تقیّه در روایاتِ جوازِ تأخیرِ تعقیب و سجده از نوافل، ولی این احتمال منافاتی با استفاده ی رجحانِ تأخیرِ دو سجده ی شُکر از بقیه ی تعقیبات از روایتِ ارشاد، ندارد؛ مگر آن که آن چه از تأخیرِ سجده در روایتِ ارشاد آمده، حمل بر ترخیص شود ولی به ضمیمه ی دو روایتِ قبل، کافی در حکم بر رجحانِ تأخیرِ سجده ی شُکر از سایرِ تعقیبات می باشد.

ص: ۶۴

خداوند به همه ی ما توفیق عبادت و بندگی بیشتر عنایت فرماید؛

عبادات ما را خالص برای خود قرار دهد؛

توفیق بندگی را تا آخرین لحظه ها و هنگام لقای ذات اقدسش، از ما دریغ مفرماید.

و الحمد لله على نِعَمائِهِ و لَهُ الشُّكْرُ على آلائِهِ

و صَلَّى اللهُ على مُحَمَّدٍ و آلِهِ الطَّاهِرِينَ



## درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری
۴. صرفاً ارائه محتوای علمی
۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه
۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی
۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...
۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...
۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com)
۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ...
۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی
۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...
۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)
۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)
۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و ... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نمایم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آبا ده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه اول

وب سایت: [www.ghbook.ir](http://www.ghbook.ir)

ایمیل: [Info@ghbook.ir](mailto:Info@ghbook.ir)

تلفن دفتر مرکزی: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گامگاه

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

